

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

نویسنده: رابرت دریفوس
برگردان از: داکتر فرهاد زرگر
۱۸ سپتمبر ۲۰۱۷

گروگان نزد خمینی

۱۸



فصل نهم

به ادامه گذشته:

ضربان نبض اقتصادی ایران یعنی تولید نفت شرکت ملی نفت ایران بعد از ماه مه ۱۹۷۹، از اوج ۴ میلیون بشکه در روز به سطح پائین ۲۰۰ هزار بشکه صادرات در روز رسید. و اکنون کمبود کارگر متخصص و مدیریت که نتیجه تداوم پاکسازی و اخراج آنها به وسیله سپاه پاسداران خمینی است، شرکت نفت را تخریب کرده است. قبل از انقلاب، شرکت ملی نفت شروع به نصب سیستم‌های پیچیده تزریق گاز در چاه‌های قدیمی نفت نمود که با فشار زیاد باعث تداوم استخراج نفت از آن چاه‌ها شود. این روش، علاوه بر تکنسین کارآموده، احتیاج به فنون و تکنولوژی بسیار پیشرفته در صنعت نفت دارد که بعد از انقلاب، چاه‌هایی که احتیاج به این تکنولوژی داشتند بسادگی کنار گذاشته شدند و فشار در چاه‌ها به درجه‌ای پائین آمده است که اکنون این چاه‌ها بی‌ارزش شدند. بنا به گفته متخصصین سابق صنعت نفت ایران، بسیاری از چاه‌های نفت ایران، به علت عدم نگهداری درست هم‌اکنون در حال رسوب گرفتن می‌باشند، و احتمالاً برای این که دوباره تولید برقرار شود باید چاه‌های جدید حفر شود. سیستم کامپیوتری پیشرفته که زمانی برداشت نفت شرکت ملی نفت را تنظیم و کنترل می‌کرد، هم‌اکنون نیز قطع شده است. در صنعت نفت، رژیم خمینی باعث شده که تقریباً همه چیز را که رژیم سابق ساخته است خراب شود، پیش بینی می‌شود که تولیدات صنعتی نیز به میزان ۱۵ درصد تولید قبل از انقلاب رسیده است و صنایع سنگین فولاد و نیز معادن، و

تولیدات وسایل خانگی کاملاً متوقف شده‌اند. همینطور در محل پارک صنعتی البرز در نزدیکی قزوین، در غرب تهران، فقط ۱۴ کارخانه از ۱۲۵ کارخانه در حال حاضر کار می‌کنند. البرز یکی از مهمترین پروژه‌های تولیدی صنایع غیرنفتی بود، که بیش از ۲۰ میلیارد دالر در بیش از ۲۰۰ شاخه تولیدی در آن منطقه سرمایه‌گذاری شده است.

در سال ۱۹۷۹ شورای انقلاب پیشنهاد کرد که ۲ برج سیستم سردکننده انرژی اتمی بوشهر را که به وسیله آلمانی‌ها ساخته شده بود به سیلوهای انبار گندم تبدیل کنند! از سوی دیگر یک تخمین محافظه‌کارانه‌ای میزان بیکاری در ایران را به ۴ میلیون یا بیشتر برآورد می‌کند. (جمعیت ایران در سال ۱۹۸۰، سی میلیون برآورد شده) در شهرها هر تازموردی می‌تواند صدها نفر که غالباً تحصیل‌کرده هستند را بیکار در خیابان‌ها ببیند. بسیاری از شهرنشین‌ها به اعتیاد تریاک روی آورده‌اند، بخشی به علت این است که رژیم اسلامی مصرف مشروبات الکلی را قدغن کرده است. اما از طرفی کشاورزان به کشت خشخاش تشویق می‌شوند چون سود فراوانی هم در بازار خارجی و هم داخلی دارد. واشنگتن پُست از تعداد حداقل ۲ میلیون معتاد تریاک در ایران گزارش می‌دهد، یعنی نصف بیکاران شهرها که این خود افزایش بزرگی از زمان انقلاب است.

یک ایرانی اخیراً این وضع را اینگونه تشریح می‌کرد: «بقیه ایرانیان تحصیل‌کرده و مسؤول احساس می‌کنند که گرفتار شده‌اند. انتظارانتشان کم شده و هیچ راه و چاره‌ای به جز مصرف مواد مخدر برایشان باقی نمانده است. قبل از انقلاب تریاک در کشور بسیار نایاب بود، اما اکنون همه جا فراوان است. این وضع مرا به یاد کار انگلیسی‌ها در قرن گذشته در چین می‌اندازد. مردم را می‌بینید که همه جا نا امید نشسته‌اند و فقط خرابی و نابودی کشور را نظاره گر اند، و هیچ کاری از دستشان برنمی‌آید. این آن وضعی است که امروز در ایران اتفاق می‌افتد.»

می‌گویند بنی‌صدر، رئیس‌جمهور با روشی که امروزه در چین با مرض اعتیاد به تریاک مبارزه می‌شود، موافق است، که دولت مقدار کمی برای مصرف روزانه تریاک به معتادان راقانونی کرده، مانند روشی که در امریکا بین معتادان پخش می‌شود. تا مانع پخش آن در بازار سیاه شود.

ترسناکترین و وحشتناکترین کار برای آینده ایران کار «پاکسازی» سیستم آموزشی ایران به وسیله ملاهای قرون وسطائی است. در ماه جون ۱۹۸۰ مظفر پرتو ماه مشاور بنی‌صدر در کنفرانس سالانه انجمن دانشجویان اسلامی در اکسفردهایو قول داد که از تمام دانشگاه‌های ایران «کلیه بی‌دین‌ها» را اخراج خواهند کرد. او گفت: «و بعد از آن ما به سوی دبیرستان‌ها و سپس مدارس ابتدائی روی خواهیم آورد.» تمام دانشگاه‌های ایران برای مدت نامعلومی بسته شده‌اند تا دولت بتواند آنها را از گرایش به غرب پاکسازی کرده و آنها را بیشتر اسلامی سازد. معاون وزیر آموزش و پرورش ایران محمّدجواد رجاییان گفت که احتمال دارد که دانشگاه‌ها برای مدت ۲ سال، و بعضی‌ها حدس می‌زنند که تا ۵ سال بسته خواهند ماند. کمیته‌های مخصوص و یا کمیته‌های پاکسازی در هر دانشگاه تشکیل شده تا آن دانشجویان و استادانی را که به اندازه کافی اسلامی نیستند اخراج کنند. صدها استاد از دانشگاه تهران اخراج شده‌اند. برنامه آموزش درسی اسلامی جدید به تمام دانشگاه‌ها و مدارس ایران تحمیل شده «تا جوانان ایران را مثلاً از انحراف و پوسیدگی غربی دور نگهدارند.» برنامه درسی به خصوص طوری طرح‌ریزی شده که نسل جدید ایرانیان را ضد علوم، ضد فنون و تکنولوژی آموزش داده و دیدگاه جهان‌بینی بنیادگرایی را تقویت کند.

کتاب‌های درسی تاریخ از نو نوشته شده‌اند تا آنها را از اشاره به پیشرفت‌های سلسله پهلوی و شاه خالی کنند. به جای آموزش تاریخ و ادبیات، به دانش‌آموزان کلاس‌های ابتدائی آموزش داده می‌شود که شعارهای بی‌معنی مانند «خمینی، خمینی، تو نوری از خدائی» به آنها بیاموزند.

در جون ۱۹۸۰، خمینی یک کمیته ۷ نفری انتخاب کرد که سیستم آموزش کشور را از کلیه نفوذ امپریالیست‌ها و از اثرات دولت قبلی پاک‌سازی کنند.

خمینی اعلام کرد که: «ادامه دادن به این نوع گرایش فاجعه غم‌انگیزی است، و خواسته و هدف نفوذ کشورهای خارجی برای ضربه مرگبار علیه جمهوری اسلامی است، و هر گونه اغماض در درست به کار نبردن اصلاحات برای سیستم آموزشی، خیانت علیه اسلام و جمهوری اسلامی است که جرم آن حکم اعدام می‌باشد.» برای مثال چندین ایرانی کارمند دولت، به خاطر این که زیرسیگاری‌های خود را که نشانه‌هایی از رژیم شاه را داشت، از دفاتر کار خود بیرون نینداخته بودند، به این جرم اعدام شدند.

مخالفان دیکتاتوری خمینی مورد حمله گروه‌های بنیادگرا واقع شده و بشدت ترور و مرعوب می‌شدند. در محوطه دانشگاه‌ها به خصوص نیروهای ضد خمینی وحشیانه مورد حمله ملیشایی حزب‌اللهی‌ها قرار می‌گرفتند، گروه‌های مسلح حزب‌اللهی از بین جوانان گودهای جنوب شهر تهران به وسیله آیت‌الله بهشتی و رفسنجانی به کار گرفته شده بودند. حزب‌الله گروهان ضربتی برجسته‌ای برای جمهوری اسلامی شد ولی از سپاه پاسداران نظم کمتری داشت، با آن تکنولوژی پیچیده و اطلاعات پیشرفته و مدرن، اکنون نیروهای ارتش زمینه خوبی برای آموزش و تربیت مهندسان، دانشمندان، افراد حرفه‌ای و همین‌طور سربازان و درجه‌داران شده بودند، و از طرفی دژ نفرت از خمینی نیز محسوب می‌شدند. رژیم جدید سیاست غیرقابل بخششی برای نابود کردن افسران سابق ارتش در پیش گرفته بود و آن دستگیری دسته‌جمعی و اعدام آنها بود. هزاران نفر از افسران ارتش روانه جوخه‌های تیرباران شدند، و یا بسادگی در دفاتر نظامی خود به قتل رسیدند. و تعداد زیادی نیز در زندان و یا مجبور به فرار از کشور شده اند. نابودی نیروی نظامی توسط باند کوچکی که کنترل ساواک را در همان روزهای نخستین انقلاب به دست گرفته و شامل ابراهیم یزدی، عباس لاهوتی، برادران چمران، جنرال قرمباغی و جنرال فردوست است، انجام می‌گیرد. به وسیله جابه جایی دائمی، و اخراج دسته‌جمعی و تغییر رؤسای ارتش، این تیم باعث شد که نیروی نظامی را آنقدر فرسایش دهد، تا حدی که رهبری ارتش معنی و مفهومی نداشته، و از طرفی اعدام‌های مداوم بعد از کشف نقشه توطئه کودتا، افسران دیگر را از ترس، در سکوت فرو برده است.

در طول سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰، ملاها و اعضای اخوان المسلمین با سرعت هرچه بیشتر به کسب قدرت سیاسی و کنترل کامل در ایران پرداختند. اولین سری از اعضای دولت که کنار گذاشته شدند، اعضای قدیمی جبهه ملی ایران بودند که با رد پشتیبانی از حکومت بختیار در جنوری ۱۹۷۹ فکر می‌کردند که می‌توانند با خمینی کنار بیایند. در رأس قدرت، کریم سنجابی بود که رئیس جبهه ملی و نامزد جانشینی مصدق نخست‌وزیر سابق بود، که مدت کوتاهی در سال ۱۹۷۹ هم به عنوان وزیر امور خارجه در دوران انقلاب خدمت کرد تا این که ابراهیم یزدی جانشین او شد. تمام اعضای لیبرال یا دموکراتی که در کابینه نخست‌وزیری بازرگان بودند به تدریج بدون هیچ تشریفاتی در عرض سال ۱۹۷۹ کنار گذاشته شدند.

تا این که بالاخره خود بازرگان هم در جریان گروگان‌گیری اعضای سفارت امریکا در ماه نومبر ۱۹۷۹ استعفاء داد. در همان ماه حسن نزیه رئیس شرکت ملی نفت که تلاش کرده بود در عرض سال ۱۹۷۹ حداقل مقداری از نفت جریان داشته باشد، نیز کنار گذاشته شد و نتیجتاً مجبور به تبعید شد. اعضای دیگر جبهه ملی مانند داریوش فروهر و سرهنگ احمد مدنی، نیز به تدریج از مقامشان کنار گذاشته شده و به تبعید روی آوردند.

امروز اداره ایران کاملاً در دست ملاهاست، یعنی این که ایران به دوران فتودالیسم عقب‌نشینی کرده است. فرزندان خانواده‌های زمین‌داران بزرگ، ملاها و همفکران آنها، هم‌اکنون دست‌اندرکار به عقب برگرداندن «انقلاب سفید شاه» و

بازسازی سیستم فتودالی و دادن زمین‌ها به زمین‌داران سابق هستند، که زمینه قدرت ملاها به همراهی زمین‌داران را در برابر کشاورزان برقرار کنند.

حال باید دید که ملاها از چه نوع طرز تفکری برخوردار هستند؟ برای درک آن یک شخص اول باید جریان فکری یک چوپان ساده اندیش را که تمام عمرش را با گله بز و گوسفند گذرانده و رابطه نزدیک با گله داشته، بررسی کند، سپس درک کنیم که برای چنین فردی چه نوع ضروریات مذهبی مورد نیاز است. ملاها افرادی هستند که نیازهای این گمراهان را برطرف می‌کنند. مذهبی که به وسیله این ملاها به کار گرفته می‌شود شامل دسته قوانینی است برای نگهداری یک سیستم مجهز به توده‌های گمراه و ناهنجار و آن قوانینی است که به وسیله آیت‌الله خمینی هم مانند آنچه در زیر می‌آید بیان شده است.

«در حین نماز، یک فرد نباید سرش را به طرف راست و یا چپ خم بکند، یا با ریش کسی بازی بکند و یا به نوشته‌های قرآن یا هر نوشته دیگری نگاه کند. همچنین نباید به نقش انگشترش نگاه کند. اگر شخصی خواب‌آلود است نباید شروع به نماز خواندن کند، و نیز اگر فرد احتیاج به ادرار کردن و یا رفتن به توالت دارد نماز را نباید شروع کند. و اگر جوارب نازک پوشیده نباید با آنها نماز بخواند.» و در جایی دیگر می‌گوید: «نوشیدن ادرار و خوردن مدفوع هر حیوان پهن خوار، نجس است. البته این نیز شامل ادرار و مدفوع حیواناتی می‌باشد که آدم با آن سکس انجام داده است. همینطور خوردن ادرار و مدفوع گوسفندی که شیر خوک خورده است نجس است.»

خمینی در جایی دیگر می‌گوید: «بهتر است کسی که ادرار و یا مدفوع می‌کند، در یک محل خلوت و مخفی چمباتمه بزند، و همچنین ترجیحاً بهتر است که اول پای چپ خود را در آن محل بگذارد، و وقت بیرون آمدن اول پای راست خود را بیرون نهد و بهتر است که در وقت مدفوع کردن و ادرار کردن درجائی سرپوشیده باشد و سنگینی بدن را روی پای چپ تکیه دهد.»

«اگر مرد به وسیله یک زن به غیر از زن خود تحریک شود، اما بعداً با زن خودش هم‌خوابه شود، بهتر است که اگر عرق کرده است نماز نخواند، ولی اگر اول با زن خود هم‌خوابگی کرده و بعد با زن دیگر سکس انجام داده، حتی اگر عرق کرده است، می‌تواند نماز بخواند.»

«شخص نامسلمان، حتی موهای سر و بدنش، ناخن‌هایش و تمام ترشحات بدنش نجس است.» ملاها براساس قدرت خود در ایران به حکومت نرسیدند، بلکه آنها به کمک افرادی که از خودشان ناپاک‌تر و سفلی‌تر بودند به اریکه قدرت نصب شدند و از عقب افتادگی و درماندگی مردم به خاطر منافع خودشان سوءاستفاده کردند.

در سپتامبر ۱۹۷۵، انیستیتو اسپن (Aspen) سمپوزیمی در تخت جمشید ایران برگزار کرد. بخش علنی آن سمپوزیم سال‌ها بعد تحت عنوان ایران: گذشته، حال و آینده به چاپ رسید. در مذاکرات پشت پرده، نقشه برای وارونه کردن برنامه‌های صنعتی شدن ایران زمان شاه و نقشه تبدیل ایران به رژیم مدل قرون وسطائی ریخته شد. تجربه تلخ تاریخ این است که شاه و زنش شهبانو فرح دیبا احمقانه مقدار زیادی بودجه برای پروژه اسپن واگذار کردند. در سمپوزیوم پرسپولیس حداقل یک دو جین از اعضای کلوپ رُم از آنجمله رئیس کلوپ رُم اریلیو پِکی، سُل لینووتیز، از دفتر حقوقی برادران کودرت، ژاکز فری موند از انیستیتو مطالعات بین‌المللی در ژنو، و رابرت او اندرسُن و هِرالد کلولند که هر دو از مقامات رسمی اسپن و همکاران کلوپ رُم در امریکا بودند، شرکت داشتند. از مقامات دیگر که در آن سمپوزیم شرکت کردند چارلز یوست، کاترین باته سون، ریچارد گاردنر، تیو سومر، دانیال یانکلوویچ، جان اکز از نیویورک تایمز، و مغزهای اطلاعاتی انگلیس - امریکا مانند جیمز بیل، ماروین زونیس، لئونارد بیندر، روح‌الله رضضانی و چارلز ایساوی بودند.

سمینار انیستیتوی اسپن روی یک روش تأکید داشت و آن این که : مدرنیزاسیون و صنایع، ارزش‌های روحانی و غیرمادی جامعه قدیمی ایرانی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و این ارزش‌ها باید بالاتر از هر چیزی محفوظ بمانند. احسان نراقی همکار و همدست ابوالحسن بنی‌صدر، خطاب به اعضای کنفرانس گفت: «دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در غرب کلیه پیشرفت و توسعه خود را براساس بسته شدن نطفه غرب‌گرایی گذاشته‌اند، در حالی که علوم انسانی که بر مبنای یک واقعیت عاقلانه و بی‌طرفی منطقی به وجود آمده‌اند، امروزه با عقب‌نشینی و شکست روبه‌رو هستند. این مهم نیست که ما خالصانه ستایش شویم که شادی انسان‌ها را تضمین کرده‌ایم، بلکه باید یک نظم مخصوص روانشناسانه اختراع کنیم که بیماری‌های ناشی از عاقلانه فکر کردن زیاده از حد را با به کارگیری اعمال و رفتارنا بخردانه معالجه‌پذیر باشیم. چرا باید فرهنگ‌هایی مانند فرهنگ ما که انسان در تمام جوانب از محتوای خود خالی شده و درنهایت با دنباله‌روی از به اصطلاح مسیر منطقی، به یک مسیر وسیع غیرمنطقی روی آورد؟. او در ادامه گفت: «انسان‌ها آرمان‌ها و احتیاجاتی دارند که لزوماً مادی نیست بنابراین دخالت ماشین در یک نظام قدیمی، بدرستی ممکن است که این جهان هستی را به مخاطره بیندازد.»

ستایش نراقی از اعمال و رفتار نا بخردانه، به وسیله هر رمز فرهنگ از دانشگاه تهران ادامه یافت، او در سمینار اسپن گفت :

« امریکا بیشتر از هر دولت دیگری به اعتماد بیش از حد خود به ارزش‌های مادی آگاه است، حرکت‌های محتاطانه‌ای نیز در ظرف ۱۵ سال گذشته انجام گرفته که توجه بیشتری بر جنبه‌های روحانی زندگی بشود. این آگاهی همیشه بیشتر در رفتار نیروهای جوان برای زندگی نمایان شده است. اجازه دهید که حالا توجه خود را به روی جریان‌هایی که در ایران هم‌اکنون به سوی مادی‌گرایی می‌گذرد متوجه کنیم. کشورمان در جریان تغییر ناگهانی عظیم اجتماعی است. باور داریم که انقلاب کنونی ملت وقتی که با دقت و مؤثر عمل کند، شرایط درستی برای خیزشی در جهت قیام اخلاقی و اساس واقعیت و عدالت خواهد بود.»

سه سال قبل از قیام خمینی در سال ۱۹۷۶، صحبت کردن از قیام یک پیشگوئی بود. یک حرکت حساب‌شده چرخش به سوی خمینی در برابر برنامه‌های شاه بود که ارزش‌های فرهنگی ایران و مذهب شیعه را با توسعه صنایع و ارزش‌های مادی مورد هجوم قرار داده بود. از سال ۱۹۷۵ به بعد انستیتو اسپن ارتباط بسیار نزدیکی با وزارت آموزش و پرورش و وزارت علوم ایران از طریق مأموران اطلاعاتی و آگاهی خود مانند منوچهر گنجی، که او هم ماروین زونیس و هم خود انستیتو اسپن را به ایران معرفی کرد کاترین بته‌سن از کالج دماوند در تهران شرکت‌کننده منتقد ستراتیژی بود که تخم شورشی ضد مادی بودن را در میان جوانان ایرانی کاشت. این جریان همچنین به وسیله فعالیت‌های علی شریعتی شدت یافت. شریعتی بیش از هر فرد دیگر چراغ راهنمایی در جلو راه دانشجویان ایرانی و روشنفکران بود که انقلاب اخوان‌المسلمین به رهبری خمینی را در ایران به ثمر رساندند. قدرت مخصوص شریعتی در این بود که دکترین ضد علمی صوفی‌گری را به صورت اصلاحات جدید قابل قبول جوانان متجدد که در قوانین اسلامی آموزش ندیده بودند، درآورد. جوانان ایرانی بدون آموزش شریعتی به هیچ وجه مستقیماً نوع شیعه خمینی را قبول نمی‌کردند. بنابراین وجود علی شریعتی، بسیار ضروری بود که دکترین صوفی‌گری را در لباس تقریباً رادیکال مارکسیستی به‌خورد توده‌های جوان بدهد. شریعتی خالق به اصطلاح مارکسیست اسلامی بود.

آنقدر شریعتی به طور رادیکال ضد مادی بود، که مرگ را تنها راه موجه برای فرار از دنیای مادی می‌دانست. او یک وقت نوشت: «آیا نمی‌بینید که یک شهید چقدر شیرین و در آرامش و صلح می‌میرد؟ برای کسانی که کاملاً به روال عادی زندگی عادت ندارند، مرگ یک تراژیدی بهت‌انگیز است. یک توقف دهشتناک از همه چیز حیات است. گم شدن در

پوچی و بی هیچی است. اما کسانی که قصد رشد و بالارفتن به مدار بالاتر از خود بشوند، مرگ شروع آن است. این افراد چقدر بزرگ هستند که به این خواسته توجه کردند و به آن جواب مثبت دادند، «که شهید شوند قبل از این که بمیرند». پدر شریعتی آقای محمد تقی شریعتی بود، که بخشی از جنبش اطلاعاتی فراماسیونرهای انگلیس بود، او در شهر مشهد مرکز تبلیغات و ترویج اسلامی را تأسیس کرد. علی شریعتی در مورد پدرش می‌گوید که: «او در مشهد باقی ماند و بشدت تلاش کرد که معلومات خود را بالا ببرد و با عشق و جهاد در میان باتلاق جامعه شهری زندگی کند. پدرم کوشش کرد که پیشقراول این باشد که تحصیلکرده‌های جوان متجدد را به سوی اسلام برگرداند و از راه مادی‌گری و ستایش و گرایش به غرب و دشمنی با مذهب به دور نگه دارد.»

شریعتی، شروع فریاد انقلاب خمینی بود. در ضمن این که بین پاریس و تهران در حرکت بود فرقه‌ای پیرو از بین جوانان ایران آماده کرد. او به دانشجویان ایرانی کارهای نویسندگانی چون ژان پال سارتر فرانتس فانون، البرت کامو، ژاک بورک و لونیز ماسینون را معرفی کرد. تمام این نویسندگان از محیط ضد سرمایه‌داری مذهب اگزیستانسیالیست بودند، و کلیه آنها از کلوب رُم که در تخت جمشید سمینار برگزار کرده بود پول گرفته و در آن شرکت کرده بودند. کتاب قانون تحت عنوان «دوزخیان روی زمین» که در آن استدلال می‌کند که هرج و مرج و انقلاب در جهان سوم علیه غرب است و اغتشاش در برابر اغتشاش مثل قرآن شریعتی می‌شود. شریعتی نوشت: «دوستان بیائید تا اروپا را فراموش کنیم و تقلید کورکورانه از اروپا را متوقف کنیم و اجازه دهید تا اروپائی را که همیشه از انسانیت و انسان بودن صحبت می‌کند، اما انسان‌ها را هر جا که دسترسی بیابد و بتواند نابود می‌کند، از یاد ببریم.»

شریعتی از طریق نوشته‌هایش و انتشاراتش در نشریه‌های فارسی زبان یک فرد برجسته و افسانه‌ئی شد. او در سال ۱۹۷۷ به قتل رسید اگرچه پشتیبانانش امثال ابراهیم یزدی شاه را مقصر مرگ او دانستند، اینطور به نظر می‌رسد که توسط نیروهای ساواک کشته شد تا با شهید پروری یک جنبش به دور پیکره او شکل بدهند. اگر به خاطر شریعتی نبود اقلیت کمی از دانشجویان در دانشگاه‌های ایران از خمینی دیوانه پیروی می‌کردند. وقتی که انستیتو اسپن و شریعتی تحریکات علیه شاه را شروع کردند، در اوایل ۱۹۷۷ کلوب رُم پیکو، ژاک فریموند و افراد دیگر توجه خود را به روی اخوان المسلمین در غرب اروپا گذاشتند، این پروژه حول یک کلمه جدید خود ساخته به نام «اسلام و غرب» تشکیل شد و اولین جلسه برنامه‌ریزی خود را در دانشگاه کمبریج انگلستان زیر نظر و راهنمایی پکسی، لرد کارائن و رهبر اخوان المسلمین، معروف به داوالیبی برگزار کرد. «اسلام و غرب» سیاستی به نام علم و تکنولوژی برای تخریب اسلام طرح ریزی کرد. رئوس مطالب آن در سال ۱۹۷۹ به چاپ رسید و به وسیله فدراسیون بین‌المللی انیستیتو مطالعات پیشرفته که ریاست آن را الکساندر کینگ عضو کلوب رُم و مشاور علوم ناتو به عهده داشت، مورد پشتیبانی و تأیید قرار گرفت.

«اسلام و غرب» رسماً و علناً اعلام کرد: «ماباید بیشتر به مفهوم معنوی زندگی برگردیم، اولین درس علوم اسلامی تأکید بر عقیده و پندار موازنه‌ای است که نظم اکولوژیکی محیط زیست را به نابودی نکشیده، و زندگی جمعی نیز به آن وابسته است.» آن بحث برای حمله به پیشرفت‌های علم و تکنولوژی در غرب یعنی اروپا و امریکای شمالی به کار گرفته شد. سپس پکسی و کلوب رُم به نزدیکان و همراهان شاه روی آوردند. در کنفرانس ماه نومبر ۱۹۷۷ لیسبون که توسط گردهمایی صلح بین مذاهب یک سازمانی که به وسیله سایروس ونس و سل لینوویتز برگزار شده بود پیکسی با همدستی چند نفر برجسته و آگاه جنبش اخوان المسلمین که به خصوص با فیلسوف مشهور کاخ سلطنتی، سید حسین نصر که پروفیسور دانشگاه تهران و دوست خصوصی شاه بود طرح توطئه‌ای ریختند. همچنین در این کنفرانس اسماعیل فاروقی از دانشگاه تمپل فیلادلفیا و خورشید احمد، رئیس پیشین بنیاد اسلامی لینستر انگلیس، و وزیر برنامه‌ریزی فعلی

پاکستان، حضور داشتند. پروفیسور نصر به همراه دکتر منوچهر گنجی واسطه خوبی برای دریافت پول از زن شاه، فرح دیبا و دیگر وابستگان به دربار برای پروژه مدل اقتصادی کلپ رُم، در ایران بودند. دکتر نصر به رئیس دانشگاه تهران هوشنگ نهاوندی که مشاور شاه و فرح بود، قبولاند که میلیون‌ها دالر به حساب تئورسین مسیحی فرانسوی راجر گارودی بریزد تا برای انستیتیوی «گفتگوی تمدن‌ها»^۱ که او برپا کرده بود، صرف شود. پول‌ها اکثراً برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای مسارویچ-پستال کلپ رُم مدل ایران واگذار شد که زیر نظر هم آهنگ کننده فرانسوی موریس گارنیر مصرف شود. بنابراین کارنیه و گارودی عملاً مشاور برنامه‌ریزی اقتصادی و ستراتیژی پیشرفت و توسعه برای شاه شدند!

۱. دزدی وسوء استفاده ازواژه گفتگوی تمدن‌ها توسط خاتمی در سال ۲۰۰۱

ادامه دارد